

فصل، فصل میهمانی بود و نور
فصل رویش، گل شدن، فصل غرور
فصل یک خورشید گرم و بی غروب
فصل پرواز پرستوهای خوب
بچه ها مثل پرستوهای شاد
کوچ می کردند روی بال باد
یک به یک پر می زدند از خانه ها
دست هاشان داشت بوی کربلا
از گلاب و خنده و شعر و سرود
کوله پستی هایشان سرشار بود
شاد می رفتند و سهم کوچه ها
اشک بود و کاسه ای آب و دعا
بچه های شهر ما گلچین شدند
کوچه ها با نامشان آذین شدند
لاله ها روید در هر باغچه
عکس ها گل کرد روی تاقچه
شهر ما همسایه گلزار شد
کوچه ها از عطر آن سرشار شد
فصل گل فصل دعا یادش به خیر
فصل سرخ لاله ها یادش به خیر